

درآمدی بر
پدیدارشناسی

رابرت ساکالوفسکی

محمد رضا قربانی

فهرست مطالب

مقدمه مترجم.....	۹
پیشگفتار.....	۳۵
درآمدی بر پدیدارشناسی	
۱- روی آوردن چيست و چرا در پدیدارشناسی مهم است؟.....	۴۷
۲- ادراک يك مكعب همچون الكويى از تجربه آگاهی.....	۶۱
۳- سه ساختار صورتى در پدیدارشناسی.....	۶۹
۴- درآمدی بر چيستى پدیدارشناسی.....	۹۹
۵- ادراک، حافظه و تخیل.....	۱۳۵
۶- واژه، تصوير و نماد.....	۱۵۱
۷- روی آوردها و عين‌هاى مقوله‌اى.....	۱۶۹
۸- پدیدارشناسی خود.....	۲۰۵
۹- زمان‌مندی.....	۲۳۳
۱۰- زیست جهان و بیناذهنیت.....	۲۵۷
۱۱- خرد، حقیقت و هویدایی.....	۲۷۳
۱۲- شهود آیدتیک.....	۳۰۵
۱۳- شرح پدیدارشناسی.....	۳۱۷
۱۴- پدیدارشناسی در متن تاریخی دوره معاصر.....	۳۳۵

ضمیمه

- ۳۵۳..... پدیدارشناسی در یک صد سال گذشته
- ۳۷۹..... کتابنامه
- ۳۸۵..... واژه‌نامه

۱- روی‌آوردگی چیست و چرا در پدیدارشناسی مهم است؟

اصطلاح «روی‌آوردگی»^۱ ارتباط بسیار نزدیکی با پدیدارشناسی دارد. آموزه مهم پدیدارشناسی این موضوع را می‌شناساند که هر کنشی از آگاهی^۲، یا هر تجربه‌ای، اساساً «آگاهی از» یا «تجربه از» چیزی یا دیگری است. آگاهی ما همواره به سوی یک عین^۳ جهت گرفته است. اگر من می‌بینم، در واقع یک عین دیداری مانند یک درخت یا یک دریاچه را می‌بینم؛ اگر تخیل می‌کنم، تخیل من یک عین خیالی را عرضه می‌کند: مانند زمانی که ماشینی را می‌بینم که در حال پایین آمدن از جاده است. اگر مشغول یادآوری هستم، عینی را به یاد می‌آورم که مربوط به گذشته است. اگر به قضاوت می‌پردازم، وضعیتی از امور یا یک واقعیت را در نظر می‌گیرم. بدین ترتیب، می‌توان گفت که هر کنشی از آگاهی، یا هر تجربه‌ای، با یک عین هم‌پیوند است و هر روی‌آوردگی نیز عین مربوط به خود را دارد.

البته باید یادآوری کنم که این معنا از «روی‌آورد» یا «روی‌آوردگی» را نباید با مفهوم «قصد»، به معنای مقصود و منظوری که در هنگام انجام کاری

-
1. intentionality
 2. consciousness
 3. object
 4. correlation

اما، ما باید در مورد این موضوع سخن بگوییم، زیرا در فلسفه سیصد یا چهارصد سال اخیر، آگاهی و تجربه انسان به طریق‌های مختلفی تفسیر شده‌اند. در فرادش‌های دکارتی، هابزی و لاکبی، که تا کنون بر فرهنگ ما غلبه داشته‌اند، فرض بر این است که آگاه بودن همانا آگاه بودن از خود یا از تصورات خود است. آگاهی در این فرادش‌ها به گونه‌ای تفسیر می‌شود که گویی یک حباب یا یک جعبه دربسته است. تأثرات^۱ و مفهوم‌ها در این فضای محصور، در این حلقه تصورات و تجربه‌ها قرار دارند، و آگاهی ما به سوی این تصورات، و نه مستقیماً به سوی اشیاء «بیرونی» جهت می‌گیرد. ما می‌کوشیم توسط استنتاج کردن از این جعبه بیرون بیاییم: ممکن است چنین استدلال کنیم که تصورات ما باید توسط چیزی که بیرون از ما هست به وجود آیند، شاید ما فرضیه‌ها یا الگوهای از چیزهایی بسازیم که باید شبیه باشند، اما هیچ‌گاه به صورت مستقیم با خود چیزها مواجه نمی‌شویم. دستیابی به اشیاء بیرونی تنها از طریق استنتاج از تأثرات ذهنی، و نه توسط اهدا شدن آنها به ما ممکن می‌شود. در این حالت آگاهی، اولاً و قبل از هر چیز، «از» چیزی نیست. این همان موضوعی است که به آن «معضل خودمحوری»^۲ می‌گویند. در این حالت، تنها می‌توانیم به وجود آگاهی و حالت‌های آن اطمینان داشته باشیم.

این برداشت از آگاهی با آنچه که درباره مغز و سامانه عصبی می‌دانیم تقویت می‌شود. به نظر مسلم می‌رسد که هر امر شناختنی^۳ باید در «درون» سر اتفاق بیافتد، و تمام آنچه که احتمالاً می‌توان با آن به صورت مستقیم در

در ذهن داریم، اشتباه بگیریم (مانند زمانی که می‌گوییم: «او تعدادی قطعه چوب به منظور ساختن اتاقک خرید»، یا «او قصد دارد تحصیل در مدرسه حقوق را تا سال آینده تمام کند»). مفهوم پدیدارشناسانه روی‌آوردنگی بیشتر در نظریه شناخت، و نه در نظریه کنش انسان، به کار می‌رود. کاربرد پدیدارشناسانه واژه «intention» تا اندازه‌ای بدقلق است، چرا که این واژه در پدیدارشناسی به معنای رایج آن که بیشتر قصد و نیت عملی است به کار نمی‌رود. کاربرد پدیدارشناسانه این اصطلاح معنای قصدیت عملی را به‌عنوان یک معنای ثانوی^۱ در نظر می‌گیرد. به هر جهت، «روی‌آوردنگی» و تمام واژه‌های هم خانواده آن در فرادش^۱ پدیدارشناسی به یک اصطلاح فنی درآمده است و باید کوشید تا این واژه را بیشتر در معنای ذهنی و شناختی^۲ و نه عملی و قصدی درک کرد. در پدیدارشناسی، «روی آوردن» عبارت است از پیوند آگاهانه‌ای که با یک عین بر قرار می‌سازیم.

معضل خود - محوری

بنابراین، آموزه روی‌آوردنگی عبارت است از این که هر کنشی از آگاهی به سوی عینی خاص جهت گرفته است. آگاهی، اساساً آگاهی «از» چیزی یا دیگری است. اما، هنگامی که این آموزه به‌عنوان هسته اصلی پدیدارشناسی مطرح می‌شود، یأس و ناامیدی وجود ما را فرا می‌گیرد. به راستی این آموزه چه چیز مهمی دارد؟ چرا پدیدارشناسی تا این اندازه بر روی این اصطلاح، الم شنگه به پا کرده است؟ آیا این نکته بر هرکسی آشکار نیست که آگاهی، آگاهی از چیزی و تجربه، تجربه از چیزی است؟ آیا یک چنین موضوع پیش‌پا افتاده‌ای باید مورد بررسی قرار گیرد؟

1. ideas
2. impressions
3. egocentric predicament
4. cognitional

1. overtone
2. tradition
3. cognitive